

آفتاب آمد دلیل آفتاب



مهرداد خدیبر

معاون سردبیر

هر بار که در نوشته‌های گزارشگران و مجریان صداوسیما را از شمول عنوان خبرنگار و روزنامه‌نگار به مفهوم فنی و مصطلح کلمه خارج دانسته و آنان را چون دیگر کارمندان دولت ارزیابی کرده‌ام، دوستانی خرده گرفته‌اند چرا اختلاف نظر سیاسی با مدیریت سازمان و رویکردهای آن را به کارکنان تسری و تعمیم می‌دهیم در حالی که گرایش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درون سازمان شبیه جامعه است، نه مانند مدیران آن که گردنه‌ها و خروجی‌ها را در اختیار دارند.

این گزاره آخر البته بی‌گمان درست است و تجربه نویسنده از اجرا و کارشناسی یک برنامه در رادیو اینترنتی «ایران صدا» در دهه ۹۰ هم گواهی بر آن است، اما نمی‌کننده گزاره اول نیست؛ چراکه کارمندان صداوسیما ولو کار رسانه‌ای انجام دهند مشمول قانون استخدام کشوری اند، نه مثل روزنامه‌نگاران قانون کار.

از سوی دیگر استقلال حرفه‌ای ندارند حال آنکه روزنامه‌نگاران مستقل از این امر برخوردارند و البته در قضیه امنیت شغلی ماجرا وارونه می‌شود، زیرا هر چه آنها امنیت شغلی دارند از طرف ندارند و تازه بحث درآمد را پیش نمی‌کشیم که حکایت جدایی دارد.

افرادی البته هم برای صداوسیما کار می‌کنند، هم در رسانه‌های مستقل. این نیز مثل دیگر روزنامه‌نگاران است که شاید شغل دیگری هم داشته باشند و در واقع باید داشته باشند تا تورم افسارگسیخته را تاب آورند.

این اشارات و توضیحات بدین خاطر است که آقای جواد خیابانی در یک برنامه تلویزیونی به خانم ژیلآ صادقی گفته، قصد خداحافظی دارد و این روزها در اداره بازنشستگی سازمان صداوسیما پیگیر کار بازنشستگی است.

آقای خیابانی اگر کارمند اداره قند و شکر هم بود و با همین سابقه و مقررات تقاضای بازنشستگی می‌کرد، بازنشسته می‌شد؛ تنها با این تفاوت که شهرت فراوان امروز نداشت.

مورد این مجری پرسروصدا و در عین حال خوش قلب و بی‌آزار، گواهی است بر اینکه جنس کار در رادیو و تلویزیون غیر خصوصی ایران با رسانه‌های مستقل متفاوت است و بیشتر کار تبلیغاتی انجام می‌دهند تا فعالیت حرفه‌ای رسانه‌ای و به لطف دولت آقای رئیس‌جمهوری دولت هم تسری یافته تا جایی که پای پیاده در سیل رفتن را نشان عزم ایجاد زیرساخت در سیستان و بلوچستان تفسیر کردند!

در ایران البته رادیو و تلویزیون به مفهوم مصطلح کلمه، دولتی نیست و در دوره‌هایی که دولت اصلاحات یا اعتدال گرا بر سر کار بوده، صداوسیما نه تنها ارگان دولت نبوده، سهل است غالباً ننگداشته صدای رئیس جمهور منتخب اکثریت مردم به گوش رای دهندگان برسد و پیدای داریم که چگونه سخنان روحانی و قبل تر خاتمی را گزینشی یا با درجه اهمیت کمتر پوشش می‌دادند.

قصه منحصر به جواد خیابانی هم نیست. عادل فردوسی‌پور هم اجازه نداشت کلمه‌ای درباره حق پخش تلویزیونی یا تا مدت‌ها پیرامون منع روزن و زان و دختران به ورزشگاه‌ها صحبت کند، در حالی که روزنامه‌نگار مستقل آنچه را در ذهن دارد، با دیگران هم‌رسان می‌کند و نهایت این است که اگر بار حقوقی داشته باشد، قدری در رسانه منتشرکننده تعدیل می‌شود.

روزنامه‌نگاری بازنشستگی ندارد، اگرچه اگر روزنامه‌های مستقل را از یا نمی‌انداختند مجال بازنشستگی به مفهوم اداری و قانون کاری و نه کارمندی فراهم می‌آمد اما جواد آقای خیابانی نمی‌گوید بعد از بازنشستگی می‌خواهم کار رسانه‌ای را در جای دیگری دنبال کنم؛ از مطالعه و نویسندگی صحبت کرده است یا بیم دارد اگر نقشه خود را بگوید اسباب دردرس شود.

اگر بزرگ کنیم قصه رسانه رسمی یا بنگاه تبلیغاتی صداوسیما از کار رسانه‌ای به مفهوم فنی آن جداسازی آن گاه دیگر از نوع پرسش‌های مجریان تلویزیون و در واقع کارمندان سازمان در مقابل رئیس جمهوری؛ شگفت‌زده نمی‌شویم و آن را نه مواجهه خبرنگار و مقام ارشد که در قالب مرسوم و رئیس می‌بینیم؛ چون رئیس جمهوری به لحاظ حقوقی رئیس کارمندان است.

باری، برای اثبات این مدعا که کاری که بنگاه بزرگ و فرهیبه چون صداوسیما انجام می‌دهد - با احترام به تمام فعالان عرصه سرگرمی در آن - با نوع فعالیت رسانه‌ای به معنی مدرن کلمه متفاوت است همین خبر ساده کفایت کند که جواد خیابانی مثل هر کارمند دیگر وقتی به سن بازنشستگی رسیده دنبال کارهای بازنشستگی رفته است؛ اتفاقی که در رسانه‌های معتبر دنیا به این شکل انجام یا اعلام نمی‌شود.

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline
https://t.me/hammihanonline
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، جروفجینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میم • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



پایان نسل طلایی دهه ۷۰

با خداحافظی جواد خیابانی از دنیای حرفه‌ای گزارشگری شاهد تغییرات زیادی در این عرصه خواهیم بود



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میم

که نباید برخی رفتارها و صحبت‌ها را داشته باشد و باید پیش از پیش با مدیران شبکه هماهنگی داشته باشد. نطق معروف فروغی در خصوص عادل این بود که او دیگر از مدار خارج شده بود و قابل کنترل نبود. عادل که این روزها از ایام حضور در صداوسیما سرش شلوغ‌تر است، مشغول برنامه‌سازی در سایت فوتبال ۳۶۰ و دوبله برنامه‌های مختلف ورزشی در یکی از پلتفرم‌های ایرانی است اما دیگر جایی در صداوسیما ندارد، هر چند فردوسی‌پور کارمند رسمی سازمان است و حقوقش هم‌راه برایش واریز می‌شود.

مزک و پایانی متفاوت

مزک میرزایی شاید از معدود گزارشگرانی بود که نسل دهه ۷۰ معتقد بودند اگر فقط یک نفر بتواند جای فردوسی‌پور را بگیرد قطعاً او است. هر چند پیرایه هم‌نمی‌گفتند و بسیاری از گزارش‌های دهه ۹۰ میرزایی در دربی هاست که هنوز در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود. در واقع گزارش‌های ماندگار مزک، بعد از فردوسی‌پور از تعداد بیشتری برخوردار است تا سایر گزارشگران قدیمی سه دهه اخیر. مزک میرزایی اما چند سال پیش به یکباره تصمیمی گرفت که حتی نزدیکترین دوستانش را نیز به شوک فرو برد. میرزایی تصمیم به ترک ایران، مهاجرت به کشور انگلیس و حضور در برنامه ایران اینترنشنال گرفت. او تا چندی پیش برنامه‌های مشابه برنامه «نود» را با کارشناسی محمد تقوی، روی آنتن می‌برد که گزیده‌های آن در اینستاگرام فراگیر شده بود اما در صورت با خروجش از ایران، ارتباطات فوتبالی‌ای که داشت از بین رفت و نتوانست انطور که باید، برنامه‌ای بسازد که از تنوع یک برنامه ورزشی برخوردار باشد.

مزک رنگ بودن یوسفی و علیفر

از گزارشگران دهه ۷۰ فقط دو گزارشگر آن هم به صورت نصفه و نیمه باقی مانده است. علی علیفر که در بین اسامی‌ای که پیش تر نام برده شد همیشه در صف دوم گزارشگری برای مسابقات حساس قرار داشت، این روزها نیز به صورت پرانگیزه فوتبال را گزارش می‌کند و هر بار تکه‌های عجیب و غریب و البته باورنکردنی از کنایه‌های او فریادهایی که بابت هر شوت به سمت دروازه زده می‌شود، در شبکه‌های اجتماعی منتشر و فراگیر می‌شود. همکاری یکی از بلاگرهای مشهور اینستاگرام با علی علیفر که مشغول دبیرمسئول سازی است، این شائبه را به وجود می‌آورد که علیفر از قصد چنین سوزهایی را در گزارشش برای مخاطب ایجاد می‌کند که گزارش‌هایش در شبکه‌های اجتماعی (ایرال فراگیر) شود. از سوی دیگر پیمان یوسفی که همیشه سعی کرده آداب گزارشگری را در گزارش‌هایش رعایت کند و جهت خاصی را نکیرد، به‌مرور سعی کرد فقط مجری برنامه ورزش و مردم باشد. ظاهر او از حواشی گزارشگری با پیشرفت شبکه‌های اجتماعی استقبال نکرده و به‌صورت خودخواسته به سمت اجرای برنامه ورزش و مردم در شبکه یک رفته است.

پایان فعالیت روزانه خیابانی

پنجشنبه صبح و در روزهای پایانی سال، جواد خیابانی اعلام کرد که کارهای بازنشستگی خودش را انجام داده و اگر اتفاق خاصی رخ ندهد به‌زودی برای همیشه کنار می‌رود. البته نه دل‌آقا جواد هنوز هم با حضور پر تعداد در برنامه‌های زنده تلویزیونی است، چراکه در ادامه می‌گوید: «البته کار ما بازنشستگی ندارد و بسیاری از گزارشگران مطرح دنیا تا ۸۳ سالگی هم گزارش‌های زنده اجرا کرده‌اند». خیابانی بعد از کنار رفتن فردوسی‌پور، کم‌رنگ شدن پیمان یوسفی و مهاجرت مزک میرزایی، فعال‌ترین گزارشگر قدیمی دهه ۷۰ است که در بسیاری از برنامه‌های زنده حضور دارد.

نسل جدید از این فرصت بهره‌بردار؟

کنار رفتن گزارشگران قدیمی تلویزیون اما آیا باعث شد تا چهره‌های جدید به سمت گزارشگری بیایند، آیا توانستند از این فرصت نهایت بهره‌بردارند؟ طبیعتاً خیر. به‌جز فرشاد محمدی مرام که اتفاقاً در برنامه «آقای گزارشگر» نیز چهره شد و محمدرضا احمدی که قدیمی‌تر از سایرین است، گزارشگران دیگر نتوانستند انطور که باید مظهر پرنگی از خود ثبت کنند. جواد خیابانی بارها گزارش‌های ماندگاری چون ایران - استرالیا، ایران و عربستان در مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲، همچنین گزارش‌های جام جهانی ۹۸ فرانسه را به یادگار گذاشته است. عادل فردوسی‌پور هم تعداد گزارش‌های پیدماندنی‌اش چنان است که از چند سطر فراتر می‌رود. همینطور پیمان یوسفی و... اما گزارشگران نسل جدید طی سه سال اخیر حتی نزدیک به روزهای ابتدایی گزارشگران دهه ۷۰ نشدند که خبری از وایرال شدن شبکه‌های اجتماعی هم نبود.

چهره

دیر آمد و زود رفت

فیلم «پرویز» که ارکان شد، موجی از تحسین منتقدان و تماشاگران نثار ساخته مجید برزگر شد. در میان همه تمجیدها، بسیاری بر نقش آفرینی نقش اول فیلم انگشت‌تاکید نهادند؛ بازیگری درشت‌اندام که بسیاری گمان می‌کردند این فیلم نخستین تجربه بازیگری او بوده است. لئون هفتون، بازیگر ارمنی تبار ایرانی اما پیش از «پرویز»، در دو فیلم دیگر نیز بازی کرده بود: «در کوچه‌های عشق» (۱۳۶۹) و «الزانه چربی» (۱۳۹۱). متولد حشمینیه تهران بود و زندگی واقعی او کم از یک فیلم سینمایی نداشت؛ زیرا در سال ۱۳۷۰ وقتی برای شرکت در جشنواره تئاتر در ارمنستان به سر می‌برد، پاسپورتش را گم کرد و نتوانست به ایران برگردد. پس به مسکو رفت و مدرک کارگردانی تئاتر از آکادمی روسیه دریافت کرد. در سال ۱۳۷۴ به کانادا مهاجرت کرد و در تورنتو، نمایشنامه‌های متعددی را کارگردانی و اجرا کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به: «آهای کی اونجاست؟» (ویلیام سزارویان)، «عاشق» (هارولد پینتر) و «دارم خواب می‌بینم، نمی‌بینم؟» (لونیجی پیراندلو) اشاره کرد. هفتون پس از «پرویز» در قریب به ۱۰ اثر دیگر بازی کرد و در نهایت در ۱۹ اسفندماه ۱۳۹۶ سر صحنه فیلمبرداری مجموعه تلویزیونی «بوی باران»، دچار سکته قلبی شد و در ۵۱ سالگی درگذشت.



کتابخانه

شاهکاری تمام عیار از پاسترناک

رمان «دکتر ژبوآگو»، نوشته باریس لئونیدوویچ پاسترناک، با ترجمه پروانه فخرامزاده در ۷۲۲ صفحه و با قیمت ۷۵۰ هزار تومان توسط نشر نو منتشر شده است. پاسترناک را در روسیه بیشتر با شعرهایش می‌شناسند ولی خارج از مرزهای کشورش عمدتاً به‌عنوان نویسنده «دکتر ژبوآگو» شهرت دارد. سرگذشت «دکتر ژبوآگو» به سرگذشت شماری از بزرگ‌ترین رمان‌های تاریخ ادبیات معاصر روسیه شبیه است. به بهانه مغایرت محتوایش با اصول حزبی و دولتی، مجوز چاپ در شوروی را دریافت نکرد اما این ممنوعیت باعث نشد که سربسته شود. «دکتر ژبوآگو» نخستین بار در سال ۱۹۵۷



دکتر ژبوآگو

نویسنده:

باریس پاسترناک

مترجم:

پروانه فخرامزاده

انتشارات: نشر نو

- نه در شوروی به زبان روسی - که با ترجمه ایتالیایی در میلان چاپ شد. یک‌سال بعد ترجمه‌هایی از آن به زبان انگلیسی و چند زبان دیگر به چاپ رسید. این روند، «دکتر ژبوآگو» را به شهرت جهانی رساند و راه پاسترناک را به سوی جایزه نوبل ادبیات هموار کرد اما او در نهایت در پی فشار دائمی، حملات دامنه‌دار و تهدید به اخراج از زادگاهش، به اجبار از دریافت جایزه نوبل انصراف داد.

تاریخ

پیمان گنجه میان روسیه و ایران



پیمان گنجه، میان امپراطوری روسیه و ایران در ۱۹ اسفندماه ۱۱۱۳ خورشیدی برابر با ۱۰ مارس ۱۷۲۵، در نزدیکی شهر گنجه بسته شد. این پیمان به شکل‌گیری اتحادی

دفاعی بین ایران و امپراطوری روسیه در برابر امپراطوری عثمانی که به‌تازگی در جنگ با ایران دچار شکست شده بود، انجامید. در این پیمان، دولت روسیه پذیرفت سرزمین‌هایی را که در قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی به‌وسیله پتر یکم در دهه ۱۷۲۰ طی جنگ ایران و روس به دست آورده بود، به ایران بازگرداند. در بند باکو از جمله این سرزمین‌ها بودند. این پیمان همچنین بر مفاد پیمان رشت در سال ۱۷۲۲ که به‌موجب آن روسیه ادعای ارضی خود را نسبت به مناطق جنوب رود کر از جمله گیلان، مازندران و استرآباد پس گرفت، تأکید کرد. این پیمان، منجر به برتری دیپلماتیک روسیه در جنگ با عثمانی شد و برای نادر - فرمانروای ایران - در مرزهای غربی امپراطوری خود، آسودگی نظامی به‌وجود آورد.